

رمزهای ادبی



ترک و هندو

زبان رمزآمیز فارسی همواره یکی از زمینه‌های گسترده تحقیقات ادبی بوده است. محققانی نظیر روکرتا و هامر پورگشتال و ریترو و ریکا تاکنون تحقیقاتی در این زمینه داشته‌اند. اخیراً نیز باورزانی^۱ در کتاب خود با عنوان تاریخ ادبیات فارسی^۲ (همچنین مضمونهای متداول و قالبهای شعر فارسی^۳ و ایران مذهبی^۴) به چندین رمز و مضمون *topoi* که بسامد بالایی در شعر فارسی دارند - و به همین علت نیز بعدها به شعر ترکی و اردو راه پیدا کرده‌اند - پرداخته است. اما هنوز زمینه وسیعی برای تحقیق در باب تکوین عبارات رمزآمیز در زبان فارسی وجود دارد؛ از جمله رمزهای برگرفته از قرآن مجید که با «روزالست» شروع می‌شود و غالباً «دوش» در اشعار فارسی تعلیمی به آن دارد و نیز شخصیتهای قصص قرآن مجید و باورهای کهن فارسی که با تاروپود شعر غنایی فارسی درآمیخته است نظیر «جام جم» و رمزهای دیگری نظیر «گل و بلبل» که ردیابی معانی اولیه آنها را می‌توان در تاریخ مذاهب پیگیری کرد، بلبل نالان چیزی جز استحاله

شگاه آوری شیمیل
ترجمه فریم خوزان

شعری مفهوم کهن مورع جان نیست. رمزهایی که از شخصیت یا رویداد تاریخی خاصی برخاسته‌اند، جذابیت ویژه‌ای دارند، نمونه آن رمز «منصور» است. صوفی شهید، حسین بن منصور حلاج، دست کم از زمان عطار، رمز اصلی عشق صوفیانه و ریاضت به شمار می‌رود، اگرچه به دلیل تعبیری نادرست نه فقط در شعر فارسی که در ادب ترکی نیز فریاد «اناالحق» او رمز وحدت ذات است؛ حتی مسلمانان هند و شعرای اردو و سندی و پنجابی نیز کاملاً با نام او مانوس هستند، به گونه‌ای که روستاییان ساده درهٔ ایندوس هم در ترانه‌های خود از او یاد می‌کنند.

در شعر فارسی همواره تقابلی برای به کار بردن رمزها به صورت جفت تقابلی وجود داشته است. این تقابل در ادبیات زبانهای دیگر نیز

که متأثر از ادب فارسی هستند، وجود دارد. این ویژگی در بیت مشهور حافظ بخوبی دیده می‌شود: اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را در این بیت، ترک و هندو در تقابلی با یکدیگر آمده‌اند. بررسی سیر تحول این جفت تقابلی در شعر کهن فارسی حالی از لطف نیست. هامر پورگشتال در مقدمه کتاب خود به نام *تاریخچهٔ صناعات ادبی فارسی* (۱۸۱۸) توضیحاتی دربارهٔ رمزهای رایج در ادب فارسی ارائه می‌دهد؛ مثلاً مژگان به دو صفت لشکریان هندو تشبیه می‌شود، چشم را نیز هندو می‌خوانند، چون سیاه است، اما صورت سفید و زینت را «ترکستان» می‌گویند. خط و خال را نیز به هند و هندو مانند کرده‌اند. به این ترتیب هندو مترادف سیاه می‌شود و ترک و ترکستان هر آنچه را سفید و زیبات دربرمی‌گیرد (رک به فرهنگ استین گاس^۵ «هندو»).

در شعر اوایل دورهٔ عباسی نیز از ترک یاد کرده‌اند، ابونواس حبابهای شراب را به ترکان



تیرانداز تشبیه می‌کند. در آغاز شعر فارسی هم ترک، قهرمانی جوان و خطرناک اما زیباروی است. فرخی به یار خود می‌گوید:

ترکش ای ترک به یک سو فکن و جامه جنگ

از سوی دیگر هندوها که در ستنهای پیشگویانه و زبان ترکی به آنها اشاره شده است در منابع کهن عربی بیشتر سیه چرده توصیف شده‌اند. هندوستان دست کم از زمان محمد غزنه برای مسلمانانی که در دوره غزنوی بیشتر از نژاد ترک بودند نمونه نوعی میدان رزم بوده است (ر.ک به «در شفق» تاریخ ۱۳۶۰ از اسدی که هنوز شب را به سیاه زنگی تشبیه می‌کند نه به هندو). ستایی در حدیقه می‌گوید:

شمع توحید را متور کن

قصد هندوستان کافر کن

شاعران ادب فارسی گاهی از شمشرهای مشهور هندی نام می‌برند. مسلمانان با کتاب فرق الشیعه اثر نوبختی از رسوم عجیب مرناضان هندو که حتی ممکن است به خودسوزی دست بزنند آگاهی یافتند. کتاب بیرونی نیز درباره هند موجب افزایش اطلاعات همکیشان او از رسوم هندیان شد.

بردگانی را که از هندوستان می‌آوردند در مقایسه با برده‌های ترک، زشت و پست و سیه‌چرده محسوب می‌شدند و مختاری غزنوی (که قریب‌ترین میرا در مهستی زیبا» ص ۸، آن را نقل کرده است) در شعری اظهار می‌دارد که برده هندی زشتی را آنقدر مراقبت کرد تا نیکوروی و شایسته بوسیدن شد.

ماجرای مشهور عشق سلطان محمود به اباز که در ادب فارسی رمزآمیز است، در تحولی ترک به رمز معشوق که ظاهراً در دوره سلجوقیان متداول شد مؤثر بوده است. در شعر مهستی (ربیع اول قرن ۷ ه.ق) ترک تیرانداز یا ترکی که با گرز خود دیگران را مجروح می‌کند، رمز متداولی برای معشوق است (ر.ک به میر، شماره ۵، شماره ۱۴۹، ص ۳۶۲). در آن زمان نظریه‌های عشق صوفیانه در ایران رواج می‌یافت، نظریه‌هایی که بازتاب آن در آثار احمد غزالی و عین‌القضات همدانی به چشم می‌خورد. در اینجا معشوق نه فقط زیبا بلکه بی‌نهایت سنگدل است. به گونه‌ای که بالاترین خشنودی عاشق این است که به دست معشوق مجروح و حتی کشته شود. این نکته ظاهراً ترک را که با ویژگیهای زیبایی و سنگدلی همراه است، رمزی درخور برای معشوق الهی می‌سازد.

روزیهان (وفات ۶۰۶ ه.ق) در سطحیات خود اظهار می‌دارد که معشوق الهی خود را در هیأت ترکی که کلاه ابریشمین کج (کج کلاه در شعر فارسی قرون بعد) بر سر دارد دیده است. ریتز توجه خوانندگان را به نکته‌ای که ابوحامد غزالی

در مشکوة الانوار متذکر شده است جلب می‌کند: غزالی می‌گوید ترکان در انتهای زمین به کمال زیبایی علاقه پیدا می‌کنند و در برابر زیباییها به سجده درمی‌آیند.

(ریتز، دریای روح، ۲۵۴، گردنر، مشکوة، ۹۲).

نظامی نیز در اواخر قرن دوازدهم رمز هندو را برای سیاهی به کار می‌برد. وی در قالب جفت تقابلی مشهور «آهوی ترک چشم و هندوزاد» شاهزاده هندی را توصیف می‌کند (که منظور از ترک خونریز است).

«آهوی ترک چشم هندوزاد» بانوی شبه است که تحت سلطه سیاره زحل قرار دارد. در شعر فارسی، زحل هندی سیه‌ریا هندی باریک‌بین است، زیرا بر اساس ستن ستاره‌شناسی رنگ این سیاره سیاه است. نظامی کلاغ را نیز به هندو تشبیه می‌کند.

زاع جز هندی لب نبود

دزدی از هندوان عجب بود

(هفتیک، ۱۱۲)
همان‌گونه که ریتز خاطر نشان کرده است نظامی این رمز را بسیار زیبا در وصف آتش

زمستان به کار می‌برد: مجوسی ملتی هندوستانی چو زردشت آمده در زندخوانی

(خسرو و شیرین)

یا:

آتش افروخته ز صلدل و عود

دور گردش چو هندوان به سجود

ترکی از سئل رومیان نشین

قره‌العین هندوان لقیش

در آثار عطار (وفات ۶۱۸ ه.ق) نیز تلمیحاتی به مضامین هندو و ترک وجود دارد. در الهی‌نامه (۹/۴) به از خودگذشتگی مرتاضان هندو اشاره می‌کند و چندین بار هندو را در حکم سالک حقیقت الهی می‌آورد (ر.ک به منطق‌الطیر ۳۱/۲ و مصیبت‌نامه ۱۹/۴ که می‌پرسد: «من چه خواهم کرد بی‌او خانه را» مراد از خانه در اینجا کعبه است؛ ر.ک به دریای روح، ۲۶۲، ۵۲۲، ۵۲۳).

حتی می‌گویند محمود غزنوی که به سب خراب کردن بتخانه سومات یکس از رمزهای مشهور پیروزی ایمان بر کفر گردیده (مصیبت‌نامه ۳۶/۶)، پسرک هندویی را کنار تخت خود می‌نشاند است (برده هندی پرهیزکاری نیز در الهی‌نامه ۱۷۶/۱۳ وجود دارد). هندویی که در الهی‌نامه هست (۷۹/۹) در تقابل یا شاهزاده زیبای چینی است، نه با ترک. ترک در حماسه عطار به شیوه متعارف سنگدل توصیف می‌شود، اما در عین حال تجسم عشق هم هست (مصیبت‌نامه، ۳۳/۸، ۳۲/۱، الهی‌نامه ۱۰/۷).

اما در دیوان عطار ترک تصویر متفاوتی دارد، واژه هندو در آنجا تقریباً فقط برای برده‌خوار و فرمائیردار به کار می‌رود. شاعر بارها خود را هندی می‌خواند و به معشوق می‌گوید که «هندویم هندی زلفت را به جان» (دیوانه تصحیح سعید نفیسی، ص ۴۶۷). اگرچه یک بار ادعا می‌کند (ص ۳۷۵):

در بندگیش نه هندویم بدخو

هستم جیش که داغ او دارم

شاعر عمدتاً خود را برده هندی معشوق

ترک می‌خواند (ص ۴۶۵):

ترک‌کاری کن بتايرجان و دل

تا ز جان و دل شوم هندی تو

و شاید مصداق بارز آن بیت زیر باشد (ص ۳۷۱):

بوسه جو داد ترک من

هندوی او شدم به جان

بیت زیر تلمیحی به سنگدلی معشوق ترک دارد

(ص ۱۲۹):

هست ترک و من به جان هندی او

لاجرم با تبع در کار آمدت

عطار در بیت زیر، این رمز را با توجه به نجوم به





کار می برد (ص ۴۶۶):

گشت هندوخان لقب برخان چرخ

ترک گردون تا که شد هندوی تو

مولانا نیز احتمالاً تحت تأثیر همین بیت می گوید

(دیوان شمس، ج ۵، غ ۲۱۳۰):

ترک فلک چاکر شود آن را که شد هندوی او

یا اینکه مولانا گاهی اوقات سفید و سیاه

و خوب و بد را به رومی و حبشی تشبیه می کند

(دیوان شمس، ج ۵، غ ۲۴۲۸)، اما جفت تقابلی هندو

- ترک در شعر او کاملاً متحول شده است. در

مشوی از زبان پیامبر می گوید (دفتر اول، بیت

۲۳۷۰):

گفت من آنچه ام مصقول دست

ترک و هندو در من آن بیند که هست

همچنین روز به ترک زیارو تشبیه می شود

(دیوان، ج ۲، غ ۵۲۴):

روزی است اندر شب نهران ترکی میان هندوان

و نیز هنگامی که کفار یا ترکان مسلمان می جنگند

فریاد می زنند (دیوان، ج ۲، غ ۵۵۲):

هندوی شب نعره زنان

کان ترک در خرگاه شد

مولانا نیز مانند بیشتر شعرائی که خدا را

در جلوه معشوق می دیدند، طرزه های موی معشوق

را به هندوستان تشبیه می کند (دیوان، ج ۵، غ

۲۳۶۳)، اما در کل رمز ترک و هندو را در مفهوم

ماوراءالطبیعه تری ارائه می دهد، زیرا در نظر او این

جهان هندوستانی از زندگی زمینی الوده است. در

وصف بهار می گوید (دیوان شمس، ج ۲، غ ۵۷۰):

ز ترکستان آن دنیا بنه ترکان زیارو

به هندوستان آب و گل به امر شهریار آمد

و نیز تشبیه سنایی - کافر هندوستانی - و باز در این

شعر مولانا (دیوان شمس، ج ۴، غ ۱۸۷۶):

هندو یک هستی را ترکانه تو بنما کن

یعنی حیات مادی طبیعی را بکش و به

«آدم ترکستانی» دست پیدا کن. خوب است به

رمزپردازی امیر خسرو دهلوی، شاعری که در

هندوستان زندگی می کرد و به زبان فارسی شعر

می سرود نیز اشاره ای بکنیم. در دیوان او غالباً رمز

«ترک تیرانداز» به کار رفته است (رک به دیوان

امیر خسرو، به تصحیح م. درویش، مقدمه سعید

نفیسی، ۱۳۱۶، ۱۱۰۴، ۳۵۰، ۲۴۳)، و نیز از ترک

مت (۸۴۸/۳۴۷) و گلگون گونه (۳۰۸) و طناز

(۲۸۹) و سفیدروی (۱۰۹۶) یاد شده است. رمز

«ترک» در اشعار او بارها به کار رفته است. (رک

به ص ۲۴۹، تقابل ترک و هندو). شاید جالبترین

نمونه استفاده از این رمز آخرین بیت این غزل

باشد (۱۸۶):

هندوان را زنده سوزند این چنین مرده مسوز

بنده خسرو را که ترک است آخر و هندوی توست

نکات فوق را باید با بررسی دقیق و گردآوری

نمونه هایی از شعر فارسی گسترش بخشید و نشان

داد که بیت معروف حافظ حاصل سنت ادبی کهنی

است که برخی از ویژگی های سیاسی و اجتماعی

امپراتوری اسلام را در کنار همسایگان خود

می نمایاند. جفت تقابلی ترک - هندو همواره مورد

نظر بوده است، در شعر محمد اقبال نیز این رمز به

چشم می خورد و حتی در یک لایه شیرازی که

ژوکوفسکی^{۱۵} آن را در ۱۸۸۶ ثبت کرده است نیز

وجود دارد:

دو تا ترک آمدند از ترکستان

و مرا بردند به هندوستان

یادداشتها:

1. Rückert.
2. Hammer - Purgstall.
3. Ritter.
4. Rypka.
5. Bausani.
6. Storia della letteratara Persiana.
7. Motivi e Forme della poesia Persiana.
8. Persia Religiosa.
9. Geschichte der Schönen Redekünste Persiens.
10. Steingass.
11. Fritz Meier.
12. Die Schöne Mahsati.
13. Meer der Seele.
14. Gairdner.
15. Zhukovsky.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یازدهمین شماره مجله زنان منتشر شد:

مطالب این شماره:

- معرفی زن در کتب درسی دوره ابتدایی (۱۳۶۸) • جایگاه زن در قوانین کیفری ایران: مهرانگیز کار • وقتی پدر ظرف می شوید و مادر پنجرگیری می کند: ترجمه نزهت صباح نژاد • افراد در چه سنی ازدواج می کنند؟: محمود شهابی • زن قاطع، در رفتار، در گفتار: ترجمه زهره زاهدی • ماه شرف خانم، شاعره عقیقه جمیله مردانه: سید محسن سعیدزاده • ترکهای پوست، مشکل ماههای آخر بارداری: ترجمه ثریا طالبزاده • نگاهی به نمایشگاههای خط و نقاشی زنان